



بسم اللہ الرحمن الرحیم

این رساله ایست مختصر بعنوان میزان فارسی در بیان حقیقت مصدر و مشتقات
آن موسوم به آن نامه که بتدوین از ان گزیر نیست مشتمل بر مقدمه چهار باب و خاتمه مفصل
در بیان حقیقت مصدر و مشتقات آن - بدانکه مصدر فعلی است که در آخرش وزن
یا تن باشد چون آمدن و گفتن و همینهاست که از ان برمی آید جمله بر تنه گونه است ماضی
و مستقبل و حال هر چه سوا می اینها باشد ساخته شده است ازین سه - اما ماضی فعلی را
گویند که بر پایه گذشته تعلق دارد چون آمد و گفت فعلی را گویند که بر پایه آینده تعلق دارد
چون خواهد آمد و حال فعلی را گویند که بر پایه موجود تعلق دارد چون می آید و آنچه در پایه موجود
و آینده بیشتر باشد از فعل مضارع گویند چون آید و آید و آید و آید و آید و آید
مضارع و آنکه ماضی و مستقبل و حال و مضارع و آید و آید و آید و آید و آید و آید

اما ماضی بشش قسم است ماضی مطلق و ماضی قریب و ماضی بعید و ماضی استمراری

و ماضی مشکوک و ماضی تنہی

باب اول

در بیان طریق بر آوردن صیغه ها از مصادر و گردان آنها و این باب مشتمل بر سیزده
فصل است **فصل اول** در بیان ماضی مطلق - اما ماضی مطلق آنرا گویند که صرف
بزمان گذشته دلالت کند و در معنیش قُرب و بُعد و همیشگی زمان هیچ فهمیده نشود و آن
ساخته میشود از انداختن حرف آخر علامت مصدر که البته نون خواهد بود و به تبدیل
نیمه آنرا که از گردان صیغه معلوم میشود بیانش به تفصیل در خاتمه مذکور خواهد شد

بیشا الله تعالی - چون - از مصدر آمدن - آنا - آمد - آمدند - آمدی - آمدید - آمدیم

فصل دوم در بیان ماضی قریب - ماضی قریب آنرا گویند که نزدیک زمان

گذشته از آن فهمیده شود و آن از زیاده کردن لفظ است و آند و آیی و آید و آیم هم
در آن حال ^{۱۲}

در صیغه اسم مفعول که آئنده مذکور خواهد شد حاصل میشود - چون - آمده است - آیاتید

آه اند - آمده ای - آمده اید - آمده ام - آمده ایم **فصل سوم** بیان ماضی بعید

آنرا گویند که زمان گذشته بعید از آن مفهوم گردد و آن حاصل میشود از زیاده کردن

ط بود و بودند و بودی و بودید و بودم و بودیم که ماضی مطلق است از مصدر بودن

در صیغه اسم مفعول - چون - آمده بود - آیاتجا - آمده بودند - آمده بودی - آمده بودید

و بودم - آمده بودیم **فصل چهارم** در بیان ماضی استمراری - ماضی استمراری

از آن گویند که همیشه زمان گذشته از منینش فهمیده شود و آن ^{یعنی بجز در آن لفظی} لفظی بر ماضی مطلق حاصل
 میشود چون - می آمد - آتاجا - می آمدند - می آمدی - می آمدید - می آمد - می آیدم - **فصل پنجم**
 در بیان ماضی مشکوک ماضی مشکوک آنرا گویند که در معنی وقوع فعل عدم وقوع آن بر زمان
 ماضی شک باشد و آن حاصل میشود با آوردن صیغهای مضارع از مصدر آوردن ^{یعنی باشد} آخر
 صیغه اسم مفعول - چون - آمده باشد - آیا هوگا وه - آمده باشند - آمده باشید
 آمده باشید - آمده باشیم - **فصل ششم** در بیان ماضی مستثنی - ماضی مستثنی
 آنرا گویند که در مصدر فعل و عدم آن امید و رجائی داشته باشد و آن حاصل میشود
 با حاق یای مجهول در آخر که معنی استمراری نیز بخشد و آن از سه صیغه بیشتر استعمال
 نموده نمی شود - چون - آمدی - آتاوه - آمدندی - آدے - و گاهی بزاید
 لفظی در اول آن و الحاق یای مجهول در آخر می آید - چون - می آمدی
 آتاوه - می آمدندی - می آمدی **فصل هفتم** در بیان مستقبل مستقبل آن
 باشد که بر زمانه آینده تعلق دارد و آن از آوردن خواهد بر ماضی مطلق حاصل
 میشود - چون - خواهد آمد - آویگا - خواهند آمد - خواهی آمد - خواهید آمد - **فصل هشتم**
 خواهد آمد **فصل نهم** در بیان مضارع مضارع لفظی را گویند که در زمانه آینده وجود
 مشترک باشد و آن حاصل میشود از زاید کردن لفظ یعنی ال ساکن ^{یعنی} تندومی **فصل دهم**
 میم ساکن که علامت مضارع است صیغه امر غائب هم چون صیغه مضارع - چون ^{یعنی} آید
 آوی - آیند - آئی - آید - آیم - آیدم - آیدم - آیدم - آیدم - آیدم - آیدم

فقط معنی مستقبل یا معنی امر غائب از آن مفهوم میشود. چون - بیاید - آید - بیایند - بیایند
 بیایی - بیاید - بیایم - بیایم - بیایم - فصل نهم در بیان حال حال از آن گویند که بزبان موجود نقل
 دارد و آن را آوردن لفظ می بر اول صیغه مضارع حاصل میشود. چون می آید - آید - آید -
 می آید می آئی - می آید می آیم - می آید می آیم - فصل دهم در بیان امر حاضر بدانکه امر حاضر
 از اسقاط علامت مصدر که دان یان باشد حاصل میشود چون یکی ازین حرور متوج
 ز رتس شوق من و تو می در آفرش نباشد و اگر باشد یعنی ساقط شود بوسی بر و
 بدل گردد و بعضی بحال خود مانده چنانچه در باب چهارم خواهد آمد انشاء الله - چون - آئی -
 آئی - آید - پرورید - پرورید - و گاهی با سه زاده تیر بر امر حاضر در آید - چون - آید - آید -
 پرورید - پرورید - و صیغه امر می آوردن لفظ می بر اول امر واحد حاصل میشود. چون
 می آید - آید - می آید - می آید - فصل یازدهم در بیان نی - بدانکه نهای آن با
 کساز در کسی را از کار می آن حاصل میشود و آوردن حرف نهم در اول امر حاضر چون
 می آید - می آید - می آید - بدانکه صیغه حالیه از اکثر مضارع زیاد است
 و چون در آخر صیغه امر واحد بر وزن گو یان و پویان می آید چون - و آن -
 و در تاب هوا خیزان فصل دوازدهم در بیان اسم مفعول - چون خواهی که اسم مفعول
 بنا کنی مثلاً اسم مفعول که های مفتی است در آخر صیغه واحد غائب یا معنی مطلق در
 و قائل از آنچه در نام اسم مفعول گردد چون - داده - دیامو - داد - پای پرورده - پرورید -
 سیزدهم در بیان اسم فاعل - چون خواهی که اسم فاعل بنا کنی علامت اسم فاعل از آن

اینجا
از این
علامت
مضارع
این
که
چون
در این
صیغه
در این
اسم فاعل
اینجا

ساکن و وصال و هاست در آخر امر حاضر در آتا اسم فاعل گردد چون - آینه

آینوالا - آیندگان - پرورنده - پرورندگان

باب دوم

در بیان گردان افعال منفی - انیمه که گفته شد بیان مثبت بود چون خواهی که منفی بنا کنی حرف نفی در اول فعال سوا کصیده امر نمی در آرتا فعل منفی گردد گردان ماضی مطلق منفی - چون - نه آمد نه بین آیا - نه آمدند - نه آمدی - نه آمدید آمدیم - نه آمدیم - گردان ماضی قریب منفی - نه آمده است نه بین آیا - نه آمده اند - نه آیدای - نه آیداید - نه آمده ام - نه آمده ایم - گردان ماضی بعید منفی - نه آمده بود و نه بین آیا تھا وه - نه آمده بودند - نه آمده بودی - نه آمده بودید - نه آمده بودم - نه آمده بودیم - گردان ماضی استمراری منفی - نمی آید نه بین آتا تھا - نمی آیدند نمی آیدی - نمی آیدید - نمی آیدم - نمی آیدیم - گردان مستقبل منفی - نخواهد آمد نه بین آو یگا - نخواهند آمد نخواهی آمد - نخواهید آمد - نخواهیم آمد - نخواهید آمد - گردان مضارع منفی - نه آید - نه آیدی - نه آیدید - نه آیدم - نه آیدیم - نه آیدند - نه آیدید - نه آیدید - نه آیدید - گردان حال منفی - نمی آید نه بین آتا کر

نمی آیدند نمی آیدی - نمی آیدید نمی آیدیم نمی آیدید

باب سوم

در بیان گردان اقسام فعل ماضی مجهول - انیمه که گفته شد بیان فعل محروف بود چون خواهی که مجهول بنا کنی باید که از مصدر شدن مشتقش خواه ماضی خواه مستقبل خواه

مضارع خواه حال یا امر یا نهی یا مثبت یا منفی باشد در آخر اسم مفعول فعل متعدی
 و آرتا مجهول گردد - چنانکه از گردان صیغه آن ظاهر است - گردان ماضی مطلق مجهول
 چون - داده شد - دیا هو ایادیا گیا - داده شدند - داده شدی - داده شدید - داده
 شدیم - گردان ماضی قریب مجهول - چون داده شده است - دیا هو ایادیا گیا ہے -
 داده شده اند - داده شده ای - داده شده اید - داده شده ام - داده شده ایم - گردان
 ماضی بعید مجهول - چون - داده شده بود - دیا گیا تھا - داده شده بودند - داده شده
 بودند - داده شده بودید - داده شده بودیم - گردان ماضی استمراری مجهول
 چون داده می شد - دیا جاتا تھا - داده میشدند - داده میشدی
 داده میشدید - داده میشدم - داده میشدیم - گردان مستقبل مجهول - چون داده
 دیا جاوے گا - داده خواهند شد - داده خواهید شد - داده خواهید شد - داده خواهیم شد
 داده خواهیم شد - گردان مضارع مجهول - چون - داده شود - دیا ہووے گا دیا جاوے
 داده شوند - داده شوی - داده شوید - داده شویم - گردان حال مجهول
 چون داده می شود دیا جاتا ہے - داده میشوند - داده
 میشود - داده میشوند - داده میشوم - داده میشویم - گردان امر حاضر مجهول -
 چون - داده شود - دیا گیا ہووے دیا جاوے - داده شوید - پروردہ شود پروردہ شو

باب چهارم

در بیان اقسام مصادر و اشتقاق و گردان صیغهای مصادر بدانکه اشتقاق

و گردان صیغهای این مصدر چون اشتقاق و گردان مصدر آمدن چنانکه معلوم شود
و گردان جمیع صیغهای مصدر تشریب سابق بلحاظ دراز بودن کتاب و در گذارنده
باید که بر قیاس صیغهای چهل گانه که در جمیع صیغه این مصدر را قیاس کنی و در اینجا
چند صیغه مضارع و حال و امر و نهی که در آن تبدیلات واقع شده و چند صیغه ماضی
و مستقبل که کثیر الوقوع در استعمال است بطور اخصار چون گردان آمدنامه متعارف
شامل آن ترتیب داده اند آنکه صیغه مضارع و حال و امر حاضر و نهی که باعتبار حروف
ما قبل علامت مصدر که الف و خا - و را - و ز - ا - و س - و ش - و و - و م -
و ن - و و ا - و ی - است تبدیل یافته آن یازده قسم است - قسم اول مصیغه
ما قبل علامتش حرف الف باشد آن بر دو نوع است نوع اول آنکه بعد از نخستین
علامت مصدر الف مذکور در صیغه مضارع و حال و امر حاضر و نهی ساقط
میشود چنانکه در زیر گردان معلوم خواهد شد - چون - افتاد - پرنیا گرا - افتاد
افتاده - افتاده بود - خواهد افتاد - افتد - می افتد - افتست - ایستاد - ایستاده
ایستاد - ایستاده است - ایستاده بود - خواهد ایستاد - ایستد - ایستدست - ایستدست
رگنا - نهاده - نهاده است - نهاده بود - خواهد نهاده - نهاده می نهد - نهاده
فرستاد - فرستاده است - فرستاده بود - خواهد فرستاد - فرستد - می فرستد - فرستد
مفرست - نوع دوم برخلاف قیاس الف مذکور که در صیغه مضارع و حال و امر و نهی
بدل شود - چون - واد - وینا - واد - واده است - واده بود - خواهد واد - وادید

برده - قسم دوم - مصدر یکه با قبل علامتش حرف خا باشد و آن بر دو نوعست ^{اول} نوع اول
 آنکه خای مذکور در صیغه مضارع و حال امر حاضر و می بر آ کچه بدل شود - چون -
 افراختن - او نچا کرنا - افراخت - افراخته است - افراخته بود - خواهد افراخت - افرازد -
 می افرازد - افرازی میفر از - انداختن - ڈالنا - انداخت - انداخته بود - خواهد انداخت
 اندازد می اندازد - انداز میندازد - پر داختن - مشغول ہونا - پر داخت - پر داخته است
 پر داخته بود - خواهد پر داخت - پر دازد - می پر دازد - پر دازد - پر دازد - باختن - کیلنا
 یا پارنا - باخت - باخته است - باخته بود - خواهد باخت - باز د - باز دیا -
 دوختن - سینا - دوخت - دوخته است - دوخته بود - خواهد دوخت - دوزد می دوزد
 دوزد دوزد - اندوختن - پھورنا - اندوخت - اندوخته است - اندوخته بود - خواهد ^{دوخت}
 اندوزد - می آ اندوزد - اندوز - میندوز - ساختن - کرنا - ساختا - ساخته است
 ساخته بود - خواهد ساخت - سازد - میسازد - ساز - مساز - نوختن - بخشش کرنا
 یا سر واز کرنا - نوخت - نوخته است - نوخته بود - خواهد نوخت - نواز د می نواز
 نواز - منواز - انگختن - اٹھانا - انگخت - انگخته است - انگخته بود - خواهد انگخت
 انگیزد می انگیزد - انگیز - مینگیز - گرختن - بھاگنا - گرخت - گرخته است - گرخته بود
 خواهد گرخت - گریزد می گریزد - گریز - مگریز - نچتن - پکنا - یا پکانا - نچت -
 نچته است - پخت - بود - خواهد نچت - پزد می پزد - پز - پز - پز - نچتن - چھا -
 پخت - پخته است - پخته بود - خواهد پخت - پیزد می پیزد - پیز - پیز - پیز - نچتن - چھانا - پخت

سوخته است - سوخته بود - خواهد سوخت - سوزد - میسوزد - سوخته سوزد - سوخته سوخته
سکینا - آموخت - آموخته است - آموخته بود - خواهد آموخت - آموزد - می آموزد -
آموزد - می آموزد - آموختن - آموخته است - آموخته بود - خواهد آموخت - آموختن
آموزد - آموختن - آموختن یا آموختن - آموختن یا آموختن - آموختن یا آموختن - آموختن
بود - خواهد آموخت - آموختن - آموختن - آموختن - آموختن - آموختن - آموختن
آموختن است - آموختن بود - خواهد آموختن - آموختن - آموختن - آموختن - آموختن
یا بچینا - فروخت - فروخته است - فروخته بود - خواهد فروخت - فروزد - می فروزد
فروز - می فروزد - فروختن - فروختن - فروختن - فروختن - فروختن - فروختن
فروزد - می فروزد - فروختن - فروختن - فروختن - فروختن - فروختن - فروختن
خواهد فروخت - فروزد - می فروزد - فروختن - فروختن - فروختن - فروختن - فروختن
نذکور در صیغه مضارع و حال و امر و نهی بالامر بدل شود - چون - گیسختن - گیسختن
گیسخت - گیسخته است - گیسخته بود - خواهد گیسخت - گیسخت - گیسخت - گیسخت - گیسخت
مصدر یک با قبل علائش حرف را که محله باشد - آن بر دو نوع است نوع اول
آنکه بعد اسقاط علامت مصدر در صیغه مضارع و حال و امر و نهی بلا تبدیل حرف
نذکور حاصل شود - چون - افشاردن - افشاردن - افشاردن - افشاردن - افشاردن
خواهد افشارد - افشارد - می افشارد - افشارد - افشارد - افشارد - افشارد - افشارد
فسرد - می فسرد - خواهد فسرد - فسرد - می فسرد - فسرد - می فسرد - فسرد - می فسرد - فسرد

گسرد گسرده است - گسزده بود - خواهد گسزد - گسزد - میگسزد - گسز - بگسز - گسزدن -
موندنا - ستر - سترده است - سترده بود - خواهد سترزد - سترزد - می سترزد - ستر ستر
خوردن - کھانا - خورد - خورده است - خورده بود - خواهد خورد - خورد - میخورد - خواهد
خورد - بردن - لیجانا - برد - برده است - برده بود - خواهد برد - برد - می برد - بر
بهر پروردن - پالنا - پرورد - پرورده است - پرورده بود - خواهد پرورد -
پرورد - می پرورد - پرورد - پسرورد - نوع دوم برخلاف قیاس بعد اسقاط
علامت مصدر تبدیل حرف در صیغهای مذکور میشود - چون - کردن - کرنا
کرد - کرده است - کرده - بود - خواهد کرد - کند - می کند - کن - کنن - مکن - مگردن
مزن - مگرد - مگرده است - مگرده بود - خواهد مگرد - می مگرد - میزد - میزد
مصدریکه ماقبل علامتش حرف زرای مجمر باشد بعد حذف علامت مصدر در صیغه
و حال و امر و نهی حرف نون زیاده کنند - اما درین قسم سوای این مصدر دیگر
یافته نشد - چون - زدن - مارنا - زد - زده است - زده بود - خواهد زد - زند - زیند
زن - زن - قسم پنجم مصدریکه ماقبل علامتش حرف سین ممال باشد آن برشش نوع
اول آنکه بعد اسقاط علامت مصدر سین کور در صیغه مضارع و حال و امر و نهی ساقط
شود - چون - گزیتن - روزنا - گزیت - گزیت - گزیت - گزیت بود - خواهد گزیت - گزیت
گزیت - گزیت - نگاه کرنا یا دیگرها - نگزیت - نگزیت - نگزیت بود - خواهد نگزیت - نگزیت
نگزیت - نگزیت - جینا - زلیت - زلیت است - زلیت بود - خواهد زلیت - زلیت - زلیت

زنی - مزی - نوع دوم آنکه سین مذکور در صیغه های مذکور بیا بدل شود چون -
 کاستن - گطنا - کاست - کاسته است - کاسته بود - خواهد کاست - کاهد - می کاهد
 کاه - مکاه - خواستن - چاهنا - خواست - خواسته است - خواسته بود - خواهد خواست
 خواهد - میخواهد - خواه - خواه - چستن - کودنا - چست - چسته است - چسته بود - خواهد چست
 چهد می چهد چه - چه - رستن - خلاص هونا - رست - رسته است - رسته بود - خواهد رست
 روید - می روید - رو - مرو - نوع سوم آنکه سین مذکور در صیغه های مذکور بیا بدل شود و
 امر می آن گاهی حذف میشود چون - آراستن - آراسته کرنا - آراست - آراسته است
 آراسته بود - خواهد آراست - آراید - می آراید - آرایار - آرایار است - آراسته کرنا - آراسته است
 آرایار است - آرایار است - خواهد آرایار است - آراید - می آراید - آرایار - آرایار است - آراسته کرنا - آرایار است
 نوع چهارم آنکه سین مذکور گاهی بواو و یابد بدل شود و گاه در امر و نمی فقط یار باشد
 کند - چون - چستن - و هوناهنا - چست - چسته است - چسته بود - خواهد چست - چوید
 می چوید - چوی - چوی - جو - جو - چستن - و هونا - شست - شسته است - شسته بود -
 خواهد شست - شوید - می شوید - شو - شو - شو - نوع پنجم آنکه سین مذکور در صیغه های مذکور بیا بدل
 بدل شود چون - شکستن - تورنا - یا طونا - شکست - شکسته است - شکسته بود -
 خواهد شکست - شکند - شکند - شکن - شکن - نوع ششم شاد
 برخلاف قیاس که بجای سین مذکور در صیغه های مذکور گاهی یای
 تحمائی و گاهی فقط نون - می آید - چون - برخواستن - اکتان -

برخاست - برخاسته است - برخاسته بود - خواهد برخاست - برخاستد - می برخیزد -
 برخیزد - برخیزد - برخیزد - پویستن - وصل کرنا - پویست - پویسته است - پویسته بود -
 خواهد پویست - پویند می پویند - پویند - پویند - پویند - بستن - باندن - بست -
 بسته است - بسته بود - خواهد بست - بندد - می بندد - بندد - بندد - بستن - بستن -
 نشست - نشسته است - نشسته بود - خواهد نشست - نشیند - می نشیند -
 نشین - نشین - قسم ششم مصدری که با قبل علامتش حرف نشین باشد
 و آن بر دو نوع است نوع اول آنکه نشین مذکور در صیغه های مذکور است
 مصلی بدل شود - چون کاشتن - بونا - کاشت - کاشته است - کاشته بود
 خواهد کاشت - کارد - می کارد - کار - مکار - گذاشتن - چپوژنا - گذاشت
 گذاشته است - گذاشته بود - خواهد گذاشت - گذارد - می گذارد -
 گذار - مگذار - گذاشتن - گذرنا - گذشت - گذشته است - گذشته بود
 خواهد گذشت - گذرد - می گذرد - گذر - مگذر - اپناشتن - پز کرنا -
 اپناشت - اپناشته است - اپناشته بود - خواهد اپناشت - اپنارد -
 می اپنارد - اپنار - اپنار - اپناشتن - جاننا - انکاشت - انکاشته
 انکاشته بود - خواهد انکاشت - انکارد - می انکارد - انکار -
 پینکار - نکاشتن - لگنا - نکاشت - نگاشته است - نگاشته بود -
 خواهد نگاشت - نگارد - می نگارد - نگار - منگار - داشتن - رکنا - داشت -

داشته است - داشته بود - خواهد داشت - دارو - سے دارد - دار -
 مدار - نوع دوم برخلاف قیاس که شین مذکور در صیغہ مذکور گاہے
 بیاد سین و گاہے براد دال و گاہے بلام دو وقتے برای معجم
 بدل شود - چون - نوشتن - نوشتن - لکھنا - نوشت - نوشته است -
 نوشته بود - خواهد نوشت - نوید - سے نوید - نویس - نویس -
 کشتن - مارنا - یا قتل کرنا - کشت - کشته است - کشته بود - خواهد کشت
 کشد - سے کشد - کش - کش - گشتن - پھرننا - گشت - گشته است -
 گشته بود - خواهد گشت - گردد - می گردد - گرد - مگرد - ہشتن - چھوڑنا -
 ہشت - ہشتہ است - ہشتہ بود - خواهد ہشت - ہلد - سے ہلد - ہل -
 مہل - افراشتن - بلند کرنا - افراشت - افراشته است - افراشتہ
 خواهد فرسراشت - افرازد - می افرازد - افسرازد - میفر از - قسم ہنضم
 مصدر کے کہ ماقبل علامت ش حرف فابا شد و آن پنج نوع است اول
 آنکہ فاعل مذکور در صیغہ ہاے مذکور بہا بدل شود - چون - کوفتن ^{منکنا} -
 کوفت - کوفتہ است - کوفتہ بود - خواهد کوفت - کوید - سے کوید - کوب -
 کوب - یافتن - پانا - یافت - یافتہ است - یافتہ بود - خواهد یافت
 یا بد - سے یا بد - یاب - سیاب - شتافتن - دوڑنا - شتافت -
 شتافتہ است - شتافتہ بود - خواهد شتافت - شتابد - سے شتابد -

شتاب - مشتاب - مرفتن - بچوڑنا یا جھاڑنا - رفت - رفته است - رفته بود
 خواهد رفت - روید - سے روید - روب - مروب - شگفتن - تعجب کرنا -
 شگفت شگفته است - شگفته بود - خواهد شگفت - شکید - سے شکید
 شکیب - مشکیب - تافتن - روشن کرنا و گرم کرنا و پوچ دینا - تافت
 تافته است - تافته بود - خواهد تافت - تابد - سے تابد - تاب - متاب
 اشفتن - و آشوفتن - پریشان ہونا - آشت - آشفته است - آشفته بود -
 خواهد آشت - آشوبد - سے آشوبد - آشوب - میاشوب - زلیفتن -
 فریبیدن - عاشق ہونا و وھو کا کھانا - فریفت - فریفته است -
 فریفته بود - خواهد فریفت - فریبد - سے فریبد - فریب - مفریب
 نوع دوم آنکہ فاعل مذکور در صیغہ ہائے مذکور بود و یا و گانہ فقط بوا
 بدل شود - چون - گفتن - کنا - گفت - گفته است - گفتہ بود -
 خواهد گفت - گوید - سے گوید - گو - مگو - رفتن - جانا - رفت -
 رفته است - رفتہ بود - خواهد رفت - رود - سے رود - رود -
 نوع سوم آنکہ بعد اسقاط علامت مصدر در صیغہ ہائے مذکور بیج
 تغیر نشود - چون - شکافتن - پھاڑنا - شکافت - شکافته است -
 شکافتہ بود - خواهد شکافت - شکافد - سے شکافد - شکافت -
 شکافتن - کھلانا - شکفت - شکفته است - شکفته بود - خواهد

شگفتد - مے شگفتد - شگفت - مشکف - نوع چهارم برخلاف قیاس
 که فاندکور در صیغه های مذکور گایه بیاو گایه بیاورای محله بدل
 شود - چون - خفتن - سونا - خفت - خفته است - خفته بود - خواهد خفت -
 خواهد - می خواهد - خواب - خواب - گرفتن - پکژنا - گرفت - گرفته است
 گرفت - خواهد گرفت - گیرد - می گیرد - گیر - بگیر - پذیرفتن - قبول کرنا
 پذیرفت - پذیرفته است - پذیرفته بود - خواهد پذیرفت - پذیرد - می پذیرد
 پذیر پذیر - قسم هشتم مصدری که ماقبل علامتش حرف میم باشد آن گایه
 در صیغه های مذکور بیابدل شود گایه در امر نمی ساقط شود و آن بجز
 یک مصدر دیگر یافته نشد - چون - آدن که گردان آن سابق گذشت قسم نهم
 مصدری که ماقبل علامتش حرف نون باشد و آن بعد اسقاط علامت مصدر
 بحال خود ماند و امر حاضر گردد - چون - آگدن - پکژنا - آگن - فشاندن - چهارنا
 فشان - پراگدن - پریشان کرنا و متفرق کرنا - پراگن - خواندن - پرهنا - خوان
 گسلان - توژنا - گسلان - ماندن - رهنا - مان - افگدن - ڈالنا - افگن
 ستاندن - لینا - شان - فگدن - گرنا - فگن - ورغلاندن - ورغلاننا - ورغلانیدن
 بهکانا - ورغلان - رهایدن - ورهائیدن - چوژنا - رهان - راندن - چلانا -
 ران گیدن - پوکژنا - کن - فشاندن - پهلانا - فشان - افشاندن - چهارنا - افشاندن
 رنجاندن - رنجانیدن - رناخوش کرنا - رنجان - قسم دهم مصدری که ماقبل علامتش حرف

واو باشد. آن برد و نوع است نوع اول آنکه واو مذکور در امر حاضر بalfت و یا بدل شود
 و گاهی یا مجزوف هم میشود. چون - کشودن - کھولنا - کشا - کشا - آلودن - لگانا -
 الا - آلا - آسودن - آرام کرنا - آسای - آسای نمودن - و کھلانا - نما -
 نما - فرسودن - گھسنا - فرسای - فرسای - ستودن - صفت کرنا - شامی - ستا -
 آزمودن - آزمانا - آزمای - آزما - فرمودن - حکم کرنا - فرمای - فرما - سودن - سگرتنا -
 سائیدن گھسنا - ساسا - افزودن - زیادہ کرنا - افزای - افزا - فرودن - بڑھنا -
 فرزای - فرزا - زدودن - صاف کرنا - زردای - زردا - اندودن - لیسنا -
 اندای - اندا - پالودن - صاف کرنا - پالای - پالا - پیودن - ناپنا - پیما -
 پیما - نوع دوم آنکه بعد اسقاط علامت مصدر در امر حاضر پنج تبدیل نشود. چون -
 شدن - ہونا - شو - غنودن - اونگھنا - غنو - درودن - کاٹنا - درو - قسم -
 یازد ہم مصدرے کہ ما قبل علامتش حرف یا باشد آن دو نوع است اول آنکہ
 بعد اسقاط علامت مصدر یا کے مذکور ہفتہ - چون - بیدین - کاٹنا - جڑ - بنجین
 تولنا - سنج - پیدین - اڑنا - پڑ - گردین - گھومنا - گرد - دریدین - پھاڑنا -
 در - کیفین - پھٹنا - کف - خسرین - خرید کرنا - خر - پائیدن - ٹھہرنا - پابے
 چرین - چرنا - چر - تابیدن - چکنا - تاب - پسیدین - پسند کرنا - پسند خائیدن
 چابنا - یا چابانا - خا - شائیدن - موٹنا - شاش - کاویدن - کھوٹنا - کاو - بازیدن
 کھیلنا - باز سرائیدن - گانا - سراے - دوشیدین - دوہٹنا - ووش - اندر پھیندنا

اندیشه کرنا - اندیش - نازیدن - ناز کرنا - ناز - شکالیدن - اندیشه کرنا -
 سگال - آمرزیدن - بخشا - آمرز - یکیدن - چوسنا - مک - گزیدن - کاٹنا -
 گز - آرامیدن - آرام کرنا - آرام - شپلیدن - سبھی بارنا - بانچوڑنا - شپل -
 آغازیدن - شروع کرنا - آغاز - ترکیدن - پھٹنا - ترک - رسیدن - بھنا
 رم - جوئیدن - ڈھونڈھنا - جو - چمیدن - چلنا - چم - شیکبیدن - صبر کرنا -
 شیکب - نگریدن - نگاه کرنا - نگر - پاشیدن - چمکنا - پاس - پوشیدن
 چھپانا - پوش - نالیدن - رونا - نال - بوسیدن - چوسنا - بوس -
 لافیدن - گپ کرنا - لاف - بخشیدن - بخشا - بخش - آزاریدن - دکھ دینا -
 آزار - نوشیدن - پینا - نوش - زبیدن - زبیت کرنا - زیب - زاریدن
 رونا - زار - زاریدن - جھٹنا - زار - خاریدن - کھلانا - خار - پرستیدن - چوڑنا -
 پرست - تابیدن - تڑپنا - تاب - تیندن - تالی کرنا - تن - بالیدن - بڑھنا -
 بال - پُرسیدن - پوچھنا - پُرس - ستیزیدن - لڑنا - ستیز - ترسیدن - ڈرنا -
 ترس - کوشیدن - کوشش کرنا - کوش - خمیدن - جھکنا - خم - کشیدن - کھینچنا -
 کش - لیسیدن - چاٹنا - لیس - غلطیدن - لوٹنا - غلط - فریدن - چوسنا - یاچکنا - فر
 رسیدن - خلاص ہونا - رہ - کندیدن - کھودنا - کن - جمیدن - کودنا - جو گنیدن
 شڑنا - گن - بچیدن - پینا - بچ - شکوہ پیدن - شکوہ کرنا - شکوہ خندیدن - ہنسنا - خند - پروہیدن -
 ڈھونڈنا - پروہ - چسپیدن - چمٹنا - چسپ - طلبیدن - طلب کرنا - طلب - خمیدن - سوننا -

شپ - خموشیدن - چپ هونا - خموش - لغزیدن - بھسلنا - لغز - چشیدن - چکھنا -
 چش - شولیدن - متھیر پھنا - شول - جنگیدن - لڑنا - جنگ - شوریدن - شورگنا -
 شور خروشدن - شور کرنا - خروش - سوزیدن - جلنا - سوز چوشدن - جوش کرنا -
 جوش - رسیدن - بھینا - رس - نوشیدن - سوکھنا - نوش - پرہیزیدن - پرہیز کرنا -
 پرہیز گنجیدن - سما گنج - پناہیدن - پناہ پکڑنا - پناہ - رنجیدن -
 ناخوش هونا - رنج - نوع دوم شاذ - چون - دیدن - دیکھنا - بین -
 گزیدن - قبول کرنا - گزین - چیدن - چننا - چین - آفریدن -
 پیدا کرنا - آفرین - خاتمہ در بیان بعضی قواعد ضروریہ آن
 چهار قاعده است قاعده اول بدانکہ از جمله حروف تہجی ہشت حرف
 است کہ در فارسی نیاید و آن خاصہ عرب ست - **سیت**

با تو گویم تا کہ ام ست آن حروف یاد گیر
 فا و حا و صا و ضا و طا و ظا و عین و قاف

و چهار حرف خاصہ اہل فرس ست کہ در عربی نیاید و آن این ست - پ - چ -
 ژ - گ - قاعده دوم بدانکہ ضمائر برد و قسم ست منفصل - چوان - او - و - وی - و
 آن برای واحد غائب ایشان برای جمع غائب - تو برای واحد ضمیر شمار برای جمع حاضر
 من برای واحد مکمل - ما برای جمع مکمل - دوم متصل و آن نیز برد و قسم ست باز
 مستقر بدانکہ در جمع صیغہ ضمیر مستتر می باشد سوا سے و صیغہ ماننے کہ در ان

ضمیر بازمی آید و ضمیرهای بازر این است - ند یعنی نون ساکن بادل موقوف
 بر انس جمع غائب - چون - پروردی - یعنی یای معروف برای واحد حاضر -
 چون - پروردی - ید - یعنی یای ساکن بادل موقوف برای جمع حاضر چون -
 پروردی یعنی بیم ساکن بر واحد تکلم - چون پروردیم - برای جمع تکلم چون -
 پروردیم - قاعده سوم چون در آخره صیغه ماضی مطلق یا مجهول در آید معنی استمراری
 حاصل میشود - چون - پروردی - پروردندی - پروردمی - قاعده چهارم هر امر و
 مضارع که ما قبلش الف مد باشد - چون بای زائده در اول آن در آید الف کسره
 بیابدل شود - چون - آمدن - آنا - آید - بیا - بیاید - آموز - بیاموز - آموزد
 بیاموزد - بدانکه بعضی مصدر مقضب اند یعنی جمع صیغه ازان مستعمل نیست بعضی ازان
 نگاشته میشود - چون - بنجیدن - تولنا - سنج - سرشتن - گوندهنا - سرشد - برشتن -
 بچوئنا - برشد - نهفتن - چچاننا - نهفد - بالستن - چاهنا - باید شالستن - چاهنا

خاتمه لطیف
 محمد و آله اما بعد این رساله مفید بتدی میزان فارسی بعد تصحیح و توضیح
 بار سوم به مطبعه محمدی واقع کاپور حاجی شیخ محمد یعقوب صاحب ازتهام
 عا در محرم ۱۳۱۰ هجری قمری بمطبعه اللہ الاحد در ماه بیج الادل ۱۳۱۰ هجری قمری چاپ و بر
 کشتی مطبوعه طبعه شالفتان گردید

۲۲۲

DUE DATE

۲۹۱۵۵

۲۲۲

۲۹۱۵۵

۸۲۹

میزان فارسی

DATE	NO.	DATE	NO.